

(تاریخ شریف رضی)

بقلم سید علی اکبر برقی قمی

نسبیین و ارباب تراجم در باب نسب الناصرالمحقق اختلاف فاحشی دارند این ابی الحدید در دیباچه نهج البلاغه گوید مادر شریف رضی فاطمه دختر حسین فرزند حسن ملقب به الناصر الاصب صاحب دایلم پسر ابو محمد حسن پسر علی پسر عمر پسر علی بن الحسین بن علی بن ایطالب علیهم السلام. مؤلف روضات الجنات علی پسر عمر را از میان سلسله بیرون برده است و فاضل نسب شناس میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء بنا بر نقل صاحب روضات نسب او را چنین ذکر کرده است حسن پسر حسین پسر علی پسر حسین پسر عمر پسر علی بن الحسین بن علی بن ایطالب و چنانکه دیده میشود عبارات این سه دانشمند بر تعیین نامها و اشخاص سلسله نسب متفق نیست.

شریف مرتضی در دیباچه کتاب المسائل الناصریات گوید ما از دیگران در استوار کردن مبانی علوم ابن فاضل با رع کرم الله وجهه ناصر کبیر اولی تر و سزاوار تریم زیرا از طرف مادر جد منست زیرا مادرم فاطمه دختر ابو محمد حسین پسر احمد پسر ابو محمد حسین پسر علی پسر حسن پسر علی پسر عمر پسر علی بن الحسین بن علی بن ایطالب است.

دانشمند معاصر شیخ عبدالله مامقانی در کتاب تقبیح المقال نسب او را مطابق با ضبط روضات نگاشته است و تنها علی فرزند عمر که مؤلف روضات از میان سلسله بیرون برده است ذکر کرده شاکت اینست که با تصریحی که شریف مرتضی بنام احمد در اوایل سلسله کرده از کلام ارباب تراجم افتاده است.

باری ابو محمد حسن ماقب به الناصر للحق در سلك ادبا و علما منظوم و در شمار ملوك طبرستان معدود است ابن ابی الحديد گوید شيخ الطالبین و عالمهم وزاهدهم و ادیبهم و شاعرهم ملك بلاد الديلم و الجبل و یلقب بالناصر للحق و جرت له حروب عظيمة مع السامانية یعنی ابو محمد حسن رئیس دودمان ابوطالب و دانشمند وزاهد و ادیب و شاعر ایشان بود بلاد دیلم و جبل را در تصرف آورد و به الناصر للحق ماقب گردید و با پادشاهان سامانی جنگهای بزرگی کرد.

مورخ شهیر مسعودی در مروج الذهب گوید در بلاد طبرستان و دیلم اطروش قیام کرد وی حسن بن علی بن محمد بن علی بن ایطالاب است (۱) و حکام و بیروان بنی العباس که مسوده نام داشتند در سال ۳۰۱ از آنجا بیرون کرد و در دیلم و جبل سالها بماند مردم این کشور جاهل و بعضی بر دین مجوس بودند اطروش ایشان را بخدا خواند و اجابت کردند و راه مسلمانان گرفتند مگر کمی از ایشان که در کوهستانهای بلند و رود خانه ها و جایگاههای سختی زیستن داشتند بر شرك باقی ماندند و هم اکنون مشرکند اطروش در شهرهای طبرستان و جبل مساجد ساخت و مسلمین در برابر دیلمان سرحدات داشتند مانند قزوین و چالوس و غیر اینها از بلاد طبرستان و در شهر چالوس بلند و بنای بزرگی بود که پادشاهان عجم در آنجا بنا نهاده بودند و در آنجا کسانی میزیستند که از تجاوزات دیلم جاوگیری کنند و این حصار و بنای محکم پس از دوات اسلامی نیز بر جای بود تا آنکه اطروش و حسن بن قاسم حسنی در سال ۳۱۷ با لشکریان بسیاری از جبل و دیلم و وجوه آن کشور آنرا خراب کردند و سپاه احمد بن اسمعیل بن احمد و صاحب اورا از آن دیار بیرزف نمودند و خود بر آنجا استیلا یافتند و نیز قزوین و زنجان و قم و غیر اینها که

(۱) مسعودی نیز گذشته از اینکه سالها سب تمام ذکر نکرده ریشه را بمحمد بن علی بن ایطالاب منتهی کرده است، در صورتیکه غیر از او، بودی اتفاق دارند که از اولاد حسین بن علی بن ایطالاب است این اندازه اختلاف جای بسی شگفتی است.

باشهر ری بیوستگی داشت در تصرف گرفتند .

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین گوید وی در خدمت محمدبن زید
میبود و در واقعه او ضربتی بر سر خورده کر شد و باطروش (۱) اشتهار یافت
و در سال ۳۰۱ در دیلم خروج کرد و بیشتر بلاد طبرستان بحوزه تصرف او
درآمد و بیشتر مردمان آنجا که تا آن وقت دین اسلام را نپذیرفته بودند بدولت
اوشرف اسلام یافتند .

نگارنده گوید هر چند تاریخ الناصر المحقق از دو جنبه عامی و مملکداری
ایجاب میکند که شرط استقصاء در آن بعمل آید لکن از آنجائیکه این کتاب
مخصوص تاریخ شریف رضی است و هر قدر مناسبت ایجاب کند باید در خارج
از موضوع بحث کرد و چون دانستن این موضوع نایکدرجه ضرورت داشت
بنگارش آن برداختم و نکته دیگری که ذکرش بیرون از فایدهتی نیست اینست
که جمعی از بزرگان الناصر المحقق را زیدی مذهب میدادند و این شهر آشوب
در معالم العلماء او را امام زیدیه دانسته است لکن این نسبت بکمان من درست
نیست زیرا از یکطرف مؤلفات وی بر طبق مذهب امامیه است و از طرف دیگر
شریف مرتضی با همه تقوی و شریف رضی با همه پارسائی دوراست از کسی که
زید را امام داند این همه تجلیل و احترام کنند و منشاء این نسبت شاید این
باشد که الناصر المحقق خروج کرد و بانبروی شمشیر بخشی از بلاد طبرستان را
گرفت و این کار باروش پیروان زید که خروج بر غاصبین مقام خلافت را
واجب میدادند دمسازتر است خصوصاً بانصریحی که نحاشی بامامی اثناعشری
بودن او میکند مجال هیچ شبهتی بر جای نمی ماند و از جمله مؤلفاتی که بروش
امامیه برداخته است دو کتاب در امامت است یکی کبیر و دیگری صغیر و کتابی
در موالید ائمه تا امام دوازدهم باری الناصر المحقق در سال ۳۰۴ در طبرستان
(۱) اطروش برون بر شور کر را گوید این نسی الجدید که الناصر الاصم او را لقب آورده است
بهمن اعتبار بوده بنابراین القاب الناصر المحقق و الناصر الاصم و الاطروش باشد و چهارم آن الناصر
الکبیر است چنانکه در عبارت شریف مرتضی گذشت .

در گذشت و هفتاد و نه سال عمر کرد و حسن بن قاسم بن حسین حسینی ملقب به الداعی الی الله برجای او بنشست .

برادر شریف رضی

برادر بزرگتر شریف رضی شریف مرتضی علم الهدی ذوالمجدین ابوالقاسم علی است که در میان فقها و علما بنقدم موصوف است و بجلالات قدر و نبالت شان معروف و چون نگارش تاریخش از حوصله این مختصر بیرون است و کتابی جداگانه میخواید خوانندگان را بکتابی که بخواست خداوند در تاریخ او مینگارم نوید میدهم .

بیت شریف رضی

از مجموع آنچه نگارش یافت دانستیم که شریف رضی از خانواده برخاست که تمامت افراد آن بلند آوازه بوده و هر کدام در جنبه علمی و ادبی و علو نفس کرسی بزرگی را اشغال کرده بودند و پدران شریف رضی از طرف پدر و مادر هر یک بجلالات و عظمت موصوف بودند اینست که شریف رضی را می بینیم در اشعار خود بچنان خانواده و پدران والا مقام میبالد و خود را میوه درختی می بیند که ریشه و شاخه آن بطهارت و کرم و تقوی موصوفند درختی که میوه اش امدال شریف مرتضی و شریف رضی است با این وصف بیت شریف رضی را چه بهتر که بیت علم و کرم و تقوی بنامیم و از گذارش تاریخ پدران و اعمام و افراد خانواده اش که رشته نگارش را دراز میکنند و هم مارا از موضوع خارج چشم بپوشیم و اکنون آنرا بگذاریم و بگذریم .

مولد و منشاء شریف رضی

شریف رضی در سال ۳۰۹ در بغداد متولد گردید و در سال ولادتش اختلافی نیافتیم و همه ارباب تراجم بر آن اتفاق دارند لکن ماه و روز ولادتش معلوم نشد و در این سلسله کتباها که نزد نگارنده است هیچ مذکور نیست وی از شریف مرتضی چهار سال کمابیش کوچکتر بوده است زیرا شریف مرتضی

در سال ۳۰۰ متولد گردید باری شریف رضی در بغداد نشوونما کرد و علم و فضیلت نیز با او نمایش یافت و در همان دوران خرد سالی چنان اختر و هوشمندی بالای سرش تابیدن گرفت که آوازه فضلش در همه شهر بغداد پیچید و هنوز شوط دهم عمر را بیایان نرسانیده بود که بنظم شعر پرداخت چنانکه شعرا و ادبای عصر انگشت حیرت بندگان گزیدند و اشعاریکه در ده سالگی نظم کرده در دیوانش ثبت است از این قسمت گذشته می بینیم شریف رضی در همان کودکی استعداد پیدا کرد که در حلقه درس بزرگترین علمای امامیه و رئیس مطلق فرقه اثناعشریه شیخ مفید بنشیند آنهم بر اثر رؤیای صادقانه شیخ مفید و داستان رؤیا چنانکه ابن ابی الحدید و دیگران نگاشته اند اینست که شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان در واقعه دید که فاطمه زهرا دختر رسول خدا در حالیکه حسنین با او بودند و هر دو تن کودک بودند بمسجد گوخ درآمد و هر دو را بوی سپرد و فرمود یا شیخ علیهما الفقه یعنی ای شیخ این دو کودک را فقه بیاموز شیخ مفید گوید از خواب بیدار شدم و از آنچه در واقعه دیدم در شگفتی همی بودم بامدادان همینکه آفتاب برآمد بمسجد گوخ رفتم و در آنجا بنشستم و شاگردانم بیرامونم نشسته بودند همینکه آفتاب بالا آمد فاطمه دختر الناصر للحق را دیدم که از در مسجد داخل شد و کنیزانش بیرامونش بودند و شریف مرتضی و شریف رضی که کودک بودند در پیشش راه میرفتند من از جای برخاستم و برفاطمه سلام کردم فاطمه گفت یا شیخ علیهما الفقه این دو تن کودکان منند بگو میسپارم که فقه بایشان بیاموزی شیخ مفید سگریست و از خوابی که دیده بود و باین زن و این دو کودک برابر افتاد بر عظمت ایشان وقوف یافت و هم خواب خود را برای فاطمه مادر شریفین نقل نمود .

شیخ مفید و حاضران حدس زدند که این دو کودک از نوابغ عالم خواهند گردید و بزودی مراحل علم را پیموده و در رأس دوران قرار خواهند گرفت ابن ابی الحدید در پایان این داستان گوید خداوند بر آن دو کودک نعمتی

ارزانی داشت و درهائی از علوم و فضائل برویشان باز گردانید چندانکه در آفاق جهان به علم و فضیلت شهره شدند و تاگیتی برجاست نامشان پایدار و جاوید باشد در اینجا مناسب است که از اساتید شریف رضی هم نامی برده شود.

اساتید و مشایخ شریف رضی

شریف رضی از انواع و اساتید بزرگ علوم و فنون را فرا گرفت علم فقه را از شیخ مفید که از اعظم علما و متکلمین امامیه است بیاموخت و شرح اصول خمسه و کتاب العمده را نزد قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد که از متکلمین و فقههای معتزله است و بر طریقت اعتزال میزیسته خواند و ابوی از فقه را از ابوبکر محمد بن خوارزمی موسی بیاموخت و فن حدیث را از ابوموسی هرون بن موسی تلکبری و ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی فرا گرفت و علم قرائت را با کثرت روایات آن از ابوحنیفه عمر بن ابراهیم کینانی صاحب پسر مجاهد دریافت و مختصر طحاوی را نزد خوارزمی خواند و مختصر ابوالحسن کرخنی را نزد ابومحمد اسدی اصفهانی خواند و کتب بسیاری از نحو و علوم عربیت را نزد ابوالحسن علی بن عیسی رمانی خواند و نیز عروض ابوالسحق زجاج و قوافی ابوالحسن اخفش را نزد وی خواند و قسمتی از علوم عربیت را از ابوالفتح عثمان بن حنی فرا گرفت و بخشی از فنون بلاغت و ادبیت را نزد ابن نباته خطیب معروف خواند و غیر ایشان از اساتید عامه و خاصه کسانی که بدرجات علمی این اساتید واقف نیستند شاید مقام ایشان را سطحی تلقی کنند در صورتیکه هر کدام از این بزرگانگی که نامبرده شد سطوری از تاریخ را بخود اختصاص داده اند.

شریف رضی در کسب علوم دریغ نداشت که از علما و فقههای مخالفین فرا گیرد و شیوه فقههای متقدمین ما همین بوده و تاریخ شهیدین براسات از مشایخ عامه و چینیکیکه بیشتر شریف رضی را بر اینکار واداشت اطلاعاتی بود که میخواست بدین وسیله از روش علمی و فقهی و استدلالی مخالفین کسب کند

ومی بنیم شریف رضی از این روش فایده‌ی بزرگ برد زیرا مناصبی یافت از قبیل نقابت طالبین و امارت خارج و دیوان مظالم و منصب قضا و غیر اینها و در هر یک نیازمند بود از دانستن روش فریقین .

در میان اساتید شریف رضی سیرافی مذکور نیست و در کتاب مجازات النبویه و کتاب حقایق التاویل که بمناسبت ذکر از اساتید خود در میان آورده نام او را نبرده جز اینکه ابن خلکان از بعضی مجامع ابن جنی نقل کرده که شریف رضی کودکی نابالغ بود و نزد سیرافی میرفت روزی در حلقه درس سیرافی نشست سیرافی مسائل نحوی را برای شاگردان میخواند و بروش تعلیم از شریف رضی پرسید هر گاه بگوئیم رایت . . . نشان نصب . . . چیست شریف رضی در جواب گفت دشمنی . . . سیرافی و حاضران از تیزی هوش او در شگفت شدند .

این داستان را که ابن خلکان و دیگران آورده اند هر گاه بر سنین عمر شریف رضی تطبیق کنیم می بینیم که شریف رضی در آنوقت نه سال داشته است زیرا سیرافی در سال ۳۶۸ وفات کرد و مولد شریف رضی چنانکه بیشتر نگاشتم سال ۳۵۹ بود و فاصله این دو تاریخ کما بیش نه سال میباشد .

ابوالفتح عثمان بن جنی که در میان نحویین بان جنی مشهور است از اساتید نحو و ادب بوده و آراء و نظارش در مسائل نحو مورد قبول و یادقت نظر است ابن جنی با همه استادی و هذمندی و شهرت در فنون ادبیت بزرگترین اختراعات و تبجیل و یا بیشترین اهمیت را بجنبه ادبی شریف رضی داد زیرا قصیده رایبه ویرا که در مرثیت ابوطاهر ناصرالدوله نظم کرده بود و الحقی قصیده شوای بلندست و مطالعه اش اینست .

القی السلاح ربیعة بن نزار اودی الردی قریةک المغوار

شرح و تفسیر کرد با آنکه شریف رضی در آنوقت از عمرش ایست و

سه سال گذشته بود شریف رضی این کار ابن جنی را بزرگ شمرد و بشکرانه

از قصیده در مدحتش پرداخت و مطلع قصیده اینست .

اراقب من طبق الحبيب خيالا
و در ستایش ابن جنی چنین گوید .
واکبر همی ان الاقی فاضلا
فدی لابی الفتح الافاضل انه
اذا جرت الاداب جاء امامها
فتی مستعاد القول حسنا ولم یکن
لیقرع اسماع الرجال فصاحة
ویجرى لئاعذبا نمیرا و بعضهم
اشقهم انت میزان الناس خلة
واشدخهم یوم التفاضل غرة
و درباره شرح و تفسیری که از ابیات قصیده کرده چنین گوید .

وانی لارجوان یریش اصالا
و زادغراری مضریه مقالا
وماکان الا السیف اطلق عزبه
و در شکرانه از ابن جنی گوید .

ولما رأیت الوقردون وحاله
بعثت له وفرامن الشکر باقیما
فسم اخرآئنه کوسمک اولا
ومثلک ان اولی الجمیل انمه
حراء وقد اسدی یداً وانا لا
وکنزامن الحمد الجزیل وما لا
واثن علیه رونقا وجمالا
وان بدء الاحسان زاد و آلا

شریف رضی باهوش و قریحت سرشاری که داشت سرعت مراحل تحصیل را پیمود چندانکه در بیست سالگی از اساتید بی نیاز گردید و خود از مشاهیر و اعلام دانشمندان گردید و می بینیم در بیست و یک سالگی منصب نقابت اشراف را که پس از خلافت منصبی بنیایه آن نمیرسد بوی دادند و این قسمت را هم اکنون می نگارم .